

روش‌شناسی تفاسیر یکی از شاخه‌های پژوهش در علوم قرآن به شمار می‌رود. شناخت روش مفسّر در تفسیر ضروری به نظر می‌رسد، زیرا راه را برای آشنایی با تفاسیر و دیدگاه مفسّران آنها هموار می‌سازد و به خواننده کمک می‌کند تا با دیده بازتر به تفسیر رجوع کند و آراء و دیدگاه‌های تفسیری مفسّر را بهتر درک و فهم نماید.

نگارنده با چنین پیش فرضی، روش تفسیری «التحریر و التّویر» را بررسی نموده و به شناسایی مفسّر آن و دیدگاه‌هایش پرداخته است.

#### شرح حال طاهر بن عاشور

محمد طاهر بن محمد بن محمد طاهر بن عاشور، مشهور به «طاهر بن عاشور» در سال 1296 هجری در «مرسی» منطقه‌ای از مناطق پایتخت تونس دیده به جهان گشود، وی یکی از عالمان خاندان «آل عاشور» است. نسب این خاندان به ادرسیان حسینی بازمی‌گردد که از سرزمین اصلی خود، مراکش، به اسپانیا رفته بودند، اما به سبب آزارهای مذهبی (تفتیش عقاید) نیای بزرگ آنها، عاشور در سال 1030 ه. ق از اسپانیا به مغرب کوچ نمود و در شهر «سلا» ساکن شد. بعدها این خاندان به دو گروه تقسیم شد: گروهی از آنها در مغرب اقصی ماندند و گروه دیگر به تونس رفتند، که گروه دوم، عالمان بزرگی در تصوف و فقه به جهان اسلام عرضه کرد. 1 از بزرگان این خاندان می‌توان به این افراد اشاره کرد:

- محمد بن عاشور (م 1110 ق.)

- عبدالقادر بن محمد بن محمد بن عاشور. 2

- محمد بن محمد شاذلی بن عبدالقادر (م 1265 ق.)

- محمد طاهر بن محمد، جدّ ابن عاشور (م 1284 ق.)

بدین ترتیب، محمد طاهر بن عاشور، صاحب تفسیر «التحریر و التّویر»، در محیطی کاملاً علمی متولد شد و در آن رشد یافت. در این هنگام تونس دوره‌ای را پشت سر می‌گذاشت که اندیشه‌های اصلاحی، جهان اسلام را از عقب‌ماندگی و استعمارزدگی به آزادی و استقلال فرامی‌خواند. اندیشه‌های سید جمال‌الدین و محمد عبده، عالمان نواندیش و اصلاح‌گر، دانشگاه زیتونیه را سخت به خود مشغول کرده بود.

در چنین احوالی، محمد طاهر بن عاشور به فراگیری قرآن، زبان فرانسوی و متون علمی مشغول گشت.

وی در سال 1310 ق به دانشگاه زیتونیه راه یافت، در این زمان چهارده سال بیشتر نداشت. محمد طاهر با بهره‌گیری از محیط علمی - مذهبی دانشگاه و با کمک هوش و استعداد خود در تحصیل علم، پیروزی‌های

چشمگیری به دست آورد. وی به سال 1317 ق تحصیل در زیتونیه را به پایان برد و به جمع مدرسان

دانشگاه زیتونیه پیوست.

ابن عاشور با سرافرازی تمام در طبقه نخست استادان زیتونیه جای گرفت و همزمان با دانشگاه زیتونیه در مدرسه صادقیه نیز به تدریس مشغول شد. حضور وی در این دو مرکز علمی تونس زندگی اش را دگرگون ساخت. زیرا، که دانشگاه زیتونیه روشی تقلیدی و سنتی در برنامه‌های آموزشی خود دنبال می‌کرد، در حالی که مدرسه صادقیه پرچمدار روشی نو و عصری بود، ابن عاشور کوشید تا فاصله این دو مرکز را از بین ببرد. برای رسیدن به این هدف دست به اصلاحات گسترده‌ای زد و تمام تلاش خود را بدان معطوف داشت. اندیشه‌های اصلاحی استادانش آبخور اندیشه‌های اصلاحی وی بود. علاوه بر این، ابن عاشور با مطالعه در اندیشه‌های سید جمال‌الدین و محمد عبده سخت شیفته آنها شده بود.

ابن عاشور در 25 سالگی با محمد عبده ملاقات کرد. محمد عبده در سال 1321 ق برای دومین بار به تونس سفر کرد و در محافل علمی اندیشمندان تونس حضور یافت، ابن عاشور هم از این فرصت استفاده کرد، با وی از نزدیک آشنا شد. اندیشه‌های مشترک ابن عاشور و محمد عبده سبب شد پیوند محکم و صمیمانه‌ای بین آنها برقرار شود. اندیشه‌های اصلاحی ابن عاشور بویژه در زمینه اجتماع را می‌توان در دو کتابش به نام‌های «ألیس الصبح بقریب» و «أصول النظام الاجتماعي» دید.

ابن عاشور به سال 1325 ق به عنوان معاون آموزشی دانشگاه زیتونیه برگزیده شد. وی در این فرصت فراهم شده به اندیشه‌های اصلاحی اش در حوزه علم و تربیت بیشتر توجه کرد. از کارهای برجسته‌ای که در این دوره کرده است، می‌توان از این موارد نام برد:

1 - ارائه لایحه اصلاحی در حوزه تعلیم و تربیت به دولت.

2 - احیای پاره‌ای از دانش‌های عربی.

این اندیشمند برجسته تونسی در سال 1351 ق به عنوان رئیس دانشگاه زیتونیه برگزیده شد. همزمان، منصب شیخ الاسلامی مالکیان را برعهده گرفت. وی نخستین کسی بود که در یک زمان هر دو منصب را عهده‌دار شده بود؛ اما به سبب مخالفت‌هایی که در برابر فعالیت‌های اصلاحی وی صورت گرفت، از مقام خود در دانشگاه زیتونیه کناره‌گیری کرد.

پس از چندی ابن عاشور برای دومین بار در سال 1364 ق دوره نظام آموزشی زیتونیه را دگرگون کرد و به اصلاحات مورد علاقه‌اش جامه عمل پوشاند. پاره‌ای از فعالیت‌های اصلاحی وی در این دوره عبارتند از:

1. افزایش شمار دانشجویان زیتونیه (تقریباً 20 هزار دانشجو).

2. افزایش مؤسسه‌های آموزشی زیتونیه.

3. اصلاح کتاب‌های درسی، اصلاح روش‌های آموزش و تدریس و اصلاح مؤسسه‌های آموزشی.

4. توجه بیشتر به دانش‌های طبیعی و ریاضیات.

5. به کارگیری ابزارهای آموزشی متنوع برای آفرینش مهارت و تخصص.

6. سامان دادن اوضاع معیشتی و اجتماعی دانشجویان.

وی همزمان با استقلال تونس در سال 1374 ق ریاست دانشگاه زیتونیه را برعهده گرفت. طولی نکشید که این منصب را رها و به پژوهش و تألیف روی آورد. مخالفت ابن عاشور با فتوای بورقبیه<sup>3</sup> سبب شد تا او را از ریاست دانشگاه زیتونیه محروم کنند.

ابن عاشور با سیاستمداران معاصر خود میانه خوبی نداشت و به گروه‌های سیاسی تمایلی نشان نمی‌داد و در برابر خواسته‌های آنها ایستادگی می‌کرد. او سرسختانه با استعمارگران فرانسوی در جنگ بود و اجازه نمی‌داد که استعمارگران از وی به عنوان یک دست‌نشانده باج‌خواهی کنند.

فعالیت‌های علمی - اصلاحی ابن عاشور در میان تمام فعالیت‌هایش درخششی دوچندان دارد. در کنار کتاب‌هایی که از وی به چاپ رسیده است، مقاله‌های فراوانی از او برجای مانده است. این مقاله‌ها در مجله‌هایی، مانند: الزیتونیه، هدی الاسلام، المنار، الهدایه الاسلامیه، نورالاسلام و در مجله‌های مجمع علمی دمشق و قاهره به چاپ رسیده‌اند.

یکی از بزرگترین افتخارات ابن عاشور عضویت در مجمع علمی قاهره و دمشق است. 4 همکاری وی با شیخ محمد خضر حسین در تأسیس مجله «السعادة العظمی» برگ زرین دیگری بر افتخارات وی است. سرانجام وی پس از یک عمر فعالیت‌های علمی - اصلاحی در سال 1393 هجری قمری درگذشت. او در مقبره «زلج» شهر تونس به خاک سپرده شد.<sup>5</sup>

#### ساختار التحریر و التنویر

تفسیر «التحریر و التنویر»، مشهور به تفسیر ابن عاشور، در ردیف تفاسیر جامع قرار می‌گیرد.<sup>6</sup> این تفسیر در چند مرحله به چاپ رسیده است. نخستین بار جلد اول و دوم آن در سال 1384 ق به چاپ رسید. متولی چاپ آن «سید عیسی البابی الحلبی - قاهره» بود. برای بار دوم، ده جزء آن چاپ شد<sup>7</sup> و برای بار سوم «دارالتونسیه للنشر» آن را به چاپ رساند. البته یک بار مستقلاً و مرتبه بعد با همکاری «دارالجماهیر للنشر و التوزیع والإعلان». این تفسیر را در 25 جلد چاپ کرد.<sup>8</sup> در سال 1420 ق نیز «مؤسسه التاریخ بیروت، این تفسیر را در 30 جلد به چاپ رسانیده است.

مؤلف انگیزه نگارش تفسیرش را در مقدمه‌ای کوتاه چنین توضیح می‌دهد: آرزوی دیرینه من نگارش تفسیری بر قرآن بود که در بردارنده کلیات علم و دین بوده، به تفصیل مکارم اخلاق بپردازد.<sup>9</sup>

وی در مقدمه تفسیرش، تصویری کلی از تفسیر و روش خود در تنظیم آن به نمایش می‌گذارد، و اهتمام خویش را متوجه بیان وجوه اعجاز قرآن، بیان نکات بلاغی آیات، تناسب آیات و بیان معانی مفردات قرآن می‌داند.<sup>10</sup>

ابن عاشور در آغاز تفسیرش در ده موضوع به بیان اصول و مبناهایی می‌پردازد که در تفسیر آیات قرآن به آنها پایبند بوده است. با مطالعه این مبانی به نیکی درمی‌یابیم که ابن عاشور صاحب مبنا و اصول تفسیری است و در سایه چنین اصولی کوشیده است، دیدگاه‌های تفسیری مختلف را مطرح سازد و خود نیز صاحب نظر و رأی باشد.

موضوع این ده مورد عبارت است از:

- تفسیر و تأویل
- علوم مورد نیاز مفسّر
- تفسیر به رأی و تفسیر مأثور
- اغراض مفسّر
- اسباب نزول
- قراءات
- قصه‌های قرآن
- نام سوره‌ها و آیه‌ها
- معانی جمله‌های قرآنی.
- اعجاز قرآن

ابن عاشور، تفسیر سوره‌ها را از سوره حمد آغاز و به سوره ناس پایان می‌دهد، از این رو تفسیر وی ترتیبی است. در آغاز هر سوره شناسنامه کاملی از آن سوره در اختیار خواننده می‌گذارد. در این بخش به مباحثی چون: نام سوره‌ها، وجه تسمیه نام سوره‌ها، مکی و مدنی بودن سوره‌ها و تعداد آیات سوره‌ها می‌پردازد و در پایان به هدفها و پیام‌های کلی هر سوره اشاره می‌کند. در این بخش ترتیب نزول هر سوره رانیز مورد بررسی قرار می‌دهد. برای مثال سوره بقره را هشتاد و هفتمین سوره قرآن می‌داند که بعد از سوره مطفین و قبل از آل عمران نازل شده است. 11

در بخش پیام سوره‌ها، تصویری کلی از محتوای سوره ارائه می‌دهد، البته گاهی این بخش عنوان مستقل می‌یابد و گاهی همراه با ذکر شناسنامه سوره به پیام سوره مورد نظر نیز اشاره می‌کند. 12

نکته شایان توجه دیگر در تفسیر ابن عاشور این است که وی در آغاز تفسیر و توضیح هر آیه به بیان تناسب آیه با آیه یا آیات قبل می‌پردازد و بر این باور است که بین هر آیه با آیه قبل پیوندی محکم برقرار است.

علاوه بر این، مطالب گوناگونی در تفسیر ابن عاشور می‌توان یافت که با توجه به آن مطالب، تفسیر وی از ویژگی جدیدی برخوردار می‌گردد. برای مثال، مباحثی چون محکم و متشابه، نسخ، جدل، مکی و مدنی بودن سوره‌ها و... این ویژگی را به تفسیر ابن عاشور می‌بخشد که با گردآوری آرای مورد نظر مفسّر، می‌توان وی را در ردیف دانشمندان علوم قرآن قرار داد یا با توجه به آرای فقهی مطرح شده در این تفسیر، می‌توان مفسّر را از فقیهان بزرگ برشمرد و با توجه به نکات بلاغی و... می‌توان ابن عاشور را لغوی و ادیب زبردستی دانست. اگر از میان آثار ابن عاشور فقط التحریر و التنویر در اختیار ما می‌بود، خود همین اثر کافی بود تا گواه بر قدرت علمی وی باشد.

روش تفسیری، روش فراگیری است که مفسر در سرتاسر تفسیرش برای فهم و شرح آیات، از آن بهره برده است، اما گرایش تفسیری آن است که مفسر در تفسیر پاره‌ای از آیات، مانند: آیات احکام بدان متمسک بسته، سخن را در توضیح این گونه آیات به درازا کشانده است.

«التحریر و التنویر» تفسیری است که به مانند بسیاری از تفاسیر دیگر، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری گوناگونی را بکار برده است تا هر چه بهتر و آشکارتر از معانی والای قرآن پرده بردارد. برجسته‌ترین روشی که طاهر بن عاشور در شرح آیات، از آن کمک گرفته است، روش لغوی و ادبی است. کمتر آیه‌ای می‌توان یافت که ابن عاشور به این روش در فهم آن متمسک نشده باشد. به جرأت می‌توان گفت که توانایی ابن عاشور در ادب و لغت عرب تفسیرش را به یک کتاب ادبی مبدل ساخته است.

وی در تفسیر بیشتر آیات به مباحث نحوی، ادبی، لغوی و بلاغی می‌پردازد، گاه چنان سخن را به درازا می‌کشاند که خواننده به کلی فراموش می‌کند که یک کتاب تفسیری در پیش رو دارد. با این حال، مباحث لغوی این تفسیر بسیار برجسته است و نظر هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. به دیگر سخن، وی در بیان معانی واژه‌های قرآن، دقت زیادی دارد و از آیات قرآنی، حدیث، اشعار و امثال عرب<sup>13</sup> در بیان معنای واژه‌های مورد نظر بهره می‌گیرد. وی واژه‌های مشکل را ریشه‌یابی می‌کند و خواننده را با مباحثی روبرو می‌کند که در کتابهای لغت باید آنها را جست. برای مثال، در بیان معنای «شیطان» به بیان ریشه «فعلی» این واژه می‌پردازد و اختلاف کوفیان و بصریان را می‌آورد.<sup>14</sup>

نکته شایان توجه دیگر، این است که وی به تاریخچه برخی از واژه‌های قرآنی هم اشاره می‌کند و کاربرد آن واژه‌ها را در ادیان و ملت‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد.<sup>15</sup> از شیوه عملکرد ابن عاشور برمی‌آید که وی بر این باور است که قرآن یک دستگاه معناشناختی است. هر واژه آن با تأثیرپذیری از این دستگاه، معنایی ویژه دارد؛ به طوری که ممکن است واژه‌ای در قرآن معنایی و قبل از نزول قرآن در دستگاه معناشناختی جاهلیت، معنای دیگری داشته باشد. این مسأله یکی از موضوع‌های مهم مورد بحث زبان شناسایی، همچون: ایزوتسو است. ایزوتسو بر این باور است که قرآن یک دستگاه معناشناختی جدیدی است که واژه‌هایی، چون: الله، کافر، مؤمن، صبر و... در این دستگاه، معنایی جدا از معنای عصر جاهلی خویش دارند.<sup>16</sup>

ابن عاشور هم تحت عنوان «اصطلاح القرآن» از این گونه واژه‌ها سخن می‌گوید و به پیشینه تاریخی و معنای آنها اشاره می‌کند تا سیر تغییر و تحول معنایی این گونه واژه‌ها بر خواننده روشن گردد. واژه‌هایی، مانند: «صلات»<sup>17</sup> «خلق»<sup>18</sup>، «ظن»<sup>19</sup>، «رسل»<sup>20</sup> و... نمونه‌های برجسته‌ای است که ابن عاشور بدانها پرداخته است.

ابن عاشور کاربردهای لغوی واژه‌های قرآن کریم را در قبول یا رد آرای مفسران و دیدگاه‌های کلامی محور قرار می‌دهد. برای مثال، در آیه «وانت حلّ بهذا البلد» (بلد/2) «حال»<sup>21</sup> بودن عبارت از ضمیر «اقسم» را فقط به جهت عدم کاربرد عالمان لغت مورد تردید قرار می‌دهد،<sup>22</sup> یا در تفسیر آیه «من اهتدی فانما یهتدی لنفسه...» (اسراء/15) تأویل معتزله را دور از کاربرد لغوی دانسته، از این رو آن را نمی‌پذیرد. معتزله بر این باورند که «رسول» مورد نظر در آیه «عقل» است.<sup>23</sup>

علاوه بر مباحث لغوی، نکته‌های مربوط به بلاغت، صرف و نحو در این تفسیر از بهره علمی مفسر خیر می‌دهد، به طوری که می‌توان وی را از بلیغان و نحویان زبردست دانست. هدف ابن عاشور از این گونه مباحث پرده‌برداری از اعجاز ادبی قرآن است. گویا وی می‌خواهد به این نکته اشاره کند که فصاحت و بلاغت قرآن از ادله مهم ناتوانی بشر در آوردن مانند قرآن است. به دیگر سخن، واژه‌های قرآن در قالبی بیان گردیده است که بشر با وجود در دست داشتن آنها قادر به آوردن مانند آن نیست. وی شیوه‌های بلاغی قرآن را ویژه این کتاب معرفی می‌کند و در طول تفسیرش با عنوان «مبتکرات القرآن» به شیوه‌های بلاغی قرآن در طرح مباحث مورد نظرش اشاره می‌کند و بر این باور است که در میان عرب فصیح سابقه نداشته است. برای مثال، وی نکته بلاغی موجود در عبارت «کل فی فلک» (انبیاء/23) را «مقلوب مستوی»<sup>24</sup> می‌نامد و تصریح می‌کند که در کلام عرب سابقه نداشته و از ابتکارات قرآن است.<sup>25</sup> ابن عاشور در روشن نمودن مفاهیم آیه‌های قرآن از روایات و دیگر آیات قرآنی کمک می‌گیرد. نگاهی به تفسیرش هر خواننده دقیقی را بر آن می‌دارد تا تفسیر وی را در ردیف تفاسیر ماثور قرار دهد. در این روش چنان پیش رفته است که از روایت و آیات در روشن نمودن مفاهیم آیات، بیان مجملات و مبهمات آیات، ذکر شاهد قرآنی برای وجوه محتمل در آیات، بیان معانی واژه‌های قرآنی و... بهره جسته است. برای مثال، در توضیح مفهوم آیه «و خلقناکم ازواجاً...» (نبا/8) به آیه «وجعل منها زوجها لیسکن الیها» (اعراف/189) استناد نموده، می‌گوید: «خدای بزرگ در این آیه بر مردم به جهت خلقشان و قرار دادن همسری برای آنها که اسباب انس و تعاونشان به شمار می‌رود، منت می‌نهد».

علاوه بر این مفهوم، وی آیه را دلیلی بر خلق اول و دوم می‌داند و مطابق این مفهوم، آیه را هم معنا با آیه «و یقول الانسان اذا ما مت لسوف اخرج حیا...» (مریم/66-67) برمی‌شمرد.<sup>26</sup> یا عبارت «... قتل اولادهم...» (انعام/137) را در بیان علت قتل مجمل می‌شمارد و بیان آن را در آیه «ولاتقتلوا اولادکم خشیه إِملاق» (اسراء/31) می‌جوید یا آیه «و قیل ادعوا شرکاءکم فدعوهم فلم یتجیبوا لهم و رأوا العذاب...» (قصص/64) را مشتمل بر دو احتمال می‌داند و برای یکی از آنها شاهد قرآنی می‌آورد و به آیه «و سکتتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم و...» (ابراهیم/45) استناد می‌کند.<sup>27</sup> و در تفسیر آیه «یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجاً» (نبا/18) پس از بیان معنای «افواج» و «فوج» در تأیید معنای مورد نظر از آیه «... کَلِمَا أَلْقَى فیها فوج سألهم خزنتها ألم یأتکم نذیر» (ملک/8) کمک می‌گیرد.<sup>28</sup>

همانطور که در گذشته یاد شد، ابن عاشور از روایت هم در توضیح آیات بهره برده است. برای نمونه، وی آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...» (نساء/59) را چنین تفسیر می‌کند: «آیه گواه بر این امر است که اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تماماً خیر است».<sup>29</sup> وی در تأیید مفهوم مطرح شده حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را شاهد می‌آورد.<sup>30</sup> و در برداشتن ابهام از عبارات «صلاة وسطی»<sup>31</sup>، «کوثر»<sup>32</sup>، «شجرة ممنوعه»<sup>33</sup> و... به روایت‌های رسیده استناد می‌کند. یا در بیان معنای «تبشیر» در تفسیر آیه «یا زکریا انا نبشرك بغلام...» (مریم/7) از دو روایت رسیده کمک گرفته و بر این باور است که این واژه به معنای «وعده به عطا» است.<sup>34</sup> گاهی هم برای وجوه احتمالی آیه شاهد

روایی می‌آورد. برای نمونه، در تفسیر آیه «و لاتلقوا بأیدیکم الی التهلکة» (بقره 195) ضمن آوردن

احتمال‌های گوناگون، برای برخی از آنها شاهد روایی آورده است.<sup>35</sup>

علاوه بر این، ابن عاشور در تفسیر آیات احکام و آیات اعتقادی به مباحث کلامی و فقهی بها بخشیده و حجم زیادی از تفسیرش را به این گونه مباحث اختصاص داده است. به دیگر سخن، ابن عاشور هر جا که لازم بدانند، به طرح مباحث کلامی می‌پردازد. وی در بحث‌های کلامی تلاش نموده است تا با آزاداندیشی و تعقل‌گرایی راهی جدای از فضای اشعری حاکم بر جامعه بییماید. با وجود این، گاهی بر دیدگاه اشاعره صحنه می‌گذارد و اگر منصفانه داوری کنیم در تفسیرش به تأیید معتزله نیز پرداخته است. وی در مباحث اختلافی کوشیده است تا در آغاز به دیدگاه مشترک و مورد اتفاق همه مذاهب اشاره کرده، سپس موارد اختلاف را بیاورد. در این راستا، گاهی دیدگاه خود را می‌آورد و گاهی سکوت می‌کند. برای مثال، وی در شرح و توضیح عصمت انبیا، به اتفاق علما بر عصمت آنها از شرک، قبل از نبوت اشاره می‌کند، سپس اختلافات موجود و دلیل هر یک را می‌آورد.<sup>36</sup>

گاهی ابن عاشور به نقد دیدگاه مذاهب کلامی می‌پردازد. درباره «ایمان و اسلام» بحث بسیار کاملی مطرح می‌کند، نظریه‌های مختلف را آورده، به نقد آنها می‌پردازد. وی در نقد دیدگاه خوارج و معتزله درباره «ایمان» سرسختانه گام برداشته، توضیح آنها از ایمان را نمی‌پذیرد.<sup>37</sup> و بر این باور است که عمل مرتبه‌ای غیر از ایمان و همان تصدیق است و ارتکاب عملی خلاف شرع، با ایمان فرد منافاتی نداشته، سبب بیرون شدن وی از اسلام نمی‌گردد.<sup>38</sup>

همچنین، ابن عاشور دیدگاه خوارج را مبنی بر کافر بودن ترک کننده اعمال (فعل واجب و ترک محرّمات) نمی‌پذیرد و اعتقاد به خلود و جهنمی بودن این دسته از افراد را سبب نقض اصل دین می‌شمارد. وی گفتار خوارج را مخالف عقل دانسته، می‌پرسد: آیا کسی می‌پذیرد، امت اسلامی که مسلماً بیشتر آنها گناهکار هستند، همگی کافر باشند.<sup>39</sup>

ابن عاشور آیاتی را که مخالف با نظر خویش می‌یابد، تأویل می‌کند. برای مثال، در تفسیر آیه «ختم الله علی قلوبهم...» (بقره 7) برای از بین بردن توهم جبر، اسناد «ختم» به «الله» را مجاز دانسته، مراد از آیه را نفوذناپذیری حق در عقول کافران برمی‌شمارد.<sup>40</sup>

همانطور که گفته شد، ابن عاشور کوشیده است، خود را از تأثیرهای اشعری‌گری رها ساخته، جدای از اندیشه‌های اشعری حاکم بر جامعه خود به کمک عقل، خویش را در مباحث کلامی صاحب‌نظر گرداند. با مطالعه تفسیرش می‌توان به خوبی دریافت که وی در این مسیر گام نهاده و گاهی نظریه‌هایش متفاوت از اشاعره است. برای مثال، وی نظر اشاعره مبنی بر «بی‌غرض بودن افعال خدا» را سفسطه معرفی می‌کند و بر این باور است که افعال الهی مشتمل بر حکمت و مصلحتی است که ثمره آن افعال است.<sup>41</sup> ابن عاشور در موضوع‌هایی، چون: «میزان»<sup>42</sup> و «رؤیت خدا»<sup>43</sup> نیز نظری متفاوت از اشاعره دارد.

مباحث فقهی این تفسیر نیز کم‌نظیر است. ابن عاشور به کمک روایات و با آوردن آرای بزرگان فقه اهل سنت به توضیح آیات احکام پرداخته است. در بین آرای آمده در این تفسیر می‌توان دیدگاه‌هایی فقهی امامیه را نیز یافت. برای مثال در تفسیر آیه «.. فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤوسکم

و ارجلکم الی الکعبین» (مائده /6) در کنار آرای دیگر عالمان فقه، دیدگاه امامیه 44 و طبری 45 هم به چشم می خورد. 46

گاهی ابن عاشور آرای فقهی عالمان فقه را رد می کند، برای مثال، می توان به آیه «وإذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلاة...» (نساء /101) اشاره نمود. ابن عاشور ضمن اشاره به دیدگاه افرادی، مانند: اسماعیل بن غلیه، آن دیدگاهها را نقد می کند. آنها بر این باورند که نماز خوف فقط با امامت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امکان پذیر و قابل اجرا است. ابن عاشور این دیدگاه را سست دانسته، ادله خود را چنین برمی شمرد:

الف - مخالفت عمل صحابه با دیدگاه آنها

ب - این گروه به مفهوم مخالفه آیه توجه نکرده اند؛ آیه بر اختصاص امامت بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دلالت نمی کند.

ج - جمهور عالمان فقه اتفاق دارند که نماز خوف برای تمام مسلمانان تا ابد قانون گذاری شده است. 47

علوم قرآن در التحریر و التنویر

دانش هاو فنونی که در فهم و درک هر چه بیشتر قرآن نقش سازنده ای دارند را «علوم قرآن» می نامند. با بررسی و مطالعه تفسیر «التحریر و التنویر» می توان پاره ای از این دانش ها را شمارش کرد. مانند: محکم و متشابه، نسخ، اعجاز، قراءات، متشابه لفظی، عام و خاص، تحریف ناپذیری قرآن و... . اینک برای آشنایی با دیدگاه ابن عاشور، به چند موضوع از موضوع های بالا به شکل بسیار کوتاه می پردازیم.

الف - اعجاز

اعجاز قرآن کریم به تواتر ثابت شده است، همانگونه که ابن عاشور خاطر نشان می کند تواتر آن برای عرب حسی و بدیهی و برای دیگران نقلی است. یکی از دلایل مهم اعجاز قرآن، ناتوانی عرب از معارضه با قرآن کریم است. در توضیح علت ناتوانی عرب از آوردن مانند قرآن، دو دیدگاه آورده شده است:

الف - فصاحت و بلاغت قرآن چنان بالاست که عرب فصیح قادر به آوردن مانند آن نیست.

ب - عربها بر آوردن مانند قرآن توانایی دارند، ولی خدا آنها را از این کار بازداشته است. این نظریه به «صرفه» شهرت یافته است. 48

ابن عاشور دیدگاه نخست را می پذیرد و دیدگاه دوم را به علت تواتر تاریخی پیرامون این سه مسأله رد می کند:

الف - دشمنی جمیع عرب با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

ب - مسأله تحدی قرآن.

ج - فصاحت و بلاغت بی مانند عرب



نکته شایان ذکر دیگر آن است که این مفسر از طرفداران اعجاز علمی قرآن است و طرح نکات علمی مناسب با آیات را در تفسیرش بدون اشکال می‌داند. 49 ابن عاشور بر این باور است که قرآن همه آنچه که به هدایت و سعادت بشری مربوط باشد را در بردارد. با چنین دیدگاهی، می‌توان وی را از طرفداران «جامعیت قرآن» دانست، البته باید گفت که وی بین جامعیت و شمول قرآن تفاوت نهاده است. وی قرآن را جامع برنامه‌های هدایتی می‌داند و از سوی دیگر، دیدگاهی که قرآن را دربردارنده همه چیز می‌داند را نمی‌پذیرد. 50 با چنین باوری طرح مباحث علمی و مدد گرفتن از آن مباحث در تفسیر آیاتی که از مراحل جنینی، بارش باران و... سخن می‌گویند را امری ضروری می‌شمارد. به دیگر سخن، وی اشاره‌های علمی آورده شده در قرآن را کلام الهی می‌داند که هدف از آنها هدایت و ارشاد است. 51

### ب - نسخ

نسخ در لغت به معنای «ازاله شیء با شیء دیگر» است. 52 ابن عاشور ضمن پذیرش این معنا، در تعریف اصطلاحی آن می‌آورد: نسخ، برداشتن حکم شرعی‌ای است که دوام آن معلوم است، بدین ترتیب، از تعریف نسخ «حکمی که دارای غایت و انتهاست» خارج می‌شود. 53

طاهر بن عاشور «نسخ تلاوت و حکم با هم» و «نسخ حکم و بقای تلاوت» را می‌پذیرد، ولی «نسخ تلاوت و بقای حکم» را بی‌فایده می‌شمارد. 54 ابن عاشور به مانند دیگر عالمان علوم قرآنی، نسخ در آیاتی از قرآن را می‌پذیرد، برای مثال: «الزانیة والزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما» (نور 2) را ناسخ «واللاتی یأتین الفاحشه من نسائکم...» (نساء 15) می‌داند. وی حکم آمده در آیه دوم سوره نور را شدیدتر از حکم آیه پانزده سوره نساء دانسته، چون اوایل سوره نساء قبل از سوره نور نازل شده است. در توضیح مطلب می‌گوید: بدون شک، عقوبت آمده در سوره نساء آغاز تشریح عقوبت زناست. 55

در مقابل این گونه آیات، ابن عاشور نسخ پاره‌ای دیگر را نمی‌پذیرد. برای مثال: نسخ مطرح شده در آیات «وَأَشْهَدُوا ذُوی عَدْلِ مِنْكُمْ...» (طلاق 2) و «ممن ترضون من الشهداء...» (بقره 282) و «أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَیْرِكُمْ...» (مائده 106) را رد می‌کند. 56 وی پذیرش شهادت غیرمسلمان را ویژه وصیت در سفر می‌داند، آن هم در صورتی که مسلمانی نباشد. 57

نکته شایان ذکر دیگر آن است که ابن عاشور دیدگاه متقدمان درباره نسخ پاره‌ای از آیات را، از قبیل «بیان و تخصیص» می‌داند و بر این باور است که مراد آنها نسخ اصطلاحی متأخران نیست. 58

### ج - متشابه لفظی «آیات شبیه یکدیگر»

متشابهات (مشتبّهات القرآن) شاخه‌ای از علوم قرآن به شمار می‌رود. سیوطی می‌گوید: مراد از این نوع، آوردن قصّه یا مطلبی مشابه در قرآن است، به گونه‌ای که بخشی از آن در آیه‌ای، متفاوت از آیه دیگر آمده باشد. 59

ابن عاشور هم در تفسیرش از این نوع آیات غافل نمانده است. وی در توضیح اختلاف اینگونه آیات، گاهی دیدگاه دیگران بویژه صاحب «درّة التنزیل» 60 و گاهی فقط دیدگاه خود را می‌آورد. برای نمونه، وی

در توجیه تشابه موجود در آیات «کونوا قوامین بالقسط شهداء لله» (نساء/ 135) و «کونوا قوامین لله شهداء بالقسط» (مائده/ 8) می‌گوید، آیه نخست بعد از آیات مربوط به احکام قضا و حقوق قرار گرفته است. در آن آیات به احکام معامله بین زنان و مردان اشاره می‌شود. بنابراین عدل از درجه اهمیت بیشتری نسبت به شهادت برخوردار است. به همین جهت در این آیه، نخست «قسط» آمده و «قوامین» به «باء» متعدی شده است، اما آیه دوم بعد از ذکر «میثاق الله» آمده است و این در حالی است که آیه در مقام تشویق به قیام «لله» و وفای به عهد است. به دیگر سخن، وفای به عهد همان شهادت است. بنابراین به علت تناسب با وفای به عهد، شهادت مقدم و قبل از «قسط» ذکر شده است و «قوامین» هم با «لام» متعدی شده است 61 یا در توضیح تشابه آیه «الر تلک آیات الکتاب المبین» (یوسف/ 1) و آیه «الر تلک آیات الکتاب الحکیم» (یونس/ 1) می‌گوید: «سوره یوسف در بردارنده قصه‌ای است که عربها حتی به طور اجمالی از آن آگاه نبودند برخلاف داستان انبیای دیگر، مانند: هود، صالح و... بدین ترتیب واژه «مبین» به این نکته اشاره دارد که قرآن این گونه قصه‌ها را برای عرب بیان کرده است.» 62

برجستگی‌های ویژه‌ی تحریر و التنویر

در این مجال به برخی از برجستگی‌های این تفسیر اشاره می‌شود:

- 1 - با مطالعه چند جلد از تفسیر «التحریر و التنویر» به خوبی بر خواننده آشکار می‌شود که مفسر بر دانش‌هایی چون: نحو، حدیث، فقه، اصول و... تسلط کافی داشته و در سایه چنین آگاهی و تسلطی توانسته است به نیکی از معانی قرآن پرده بردارد.
- 2 - با نگاهی به آیات مربوط به انبیای گذشته آشکار می‌گردد که مفسر در روشن نمودن ابعاد مختلف آیه از دو کتاب تورات و انجیل بسیار بهره برده است. این امر نشان از احاطه وی بر این دو کتاب دارد. برای مثال در تفسیر آیه 135 اعراف می‌گوید: «فلما کشفنا...» خبر می‌دهد که موسی علیه السلام برای رفع طاعون دعا نمود و به دعای وی طاعون برداشته شد، این داستان در تورات صریحاً ذکر شده و در این آیه به سبب ایجاز در کلام حذف گردیده است. 63 همچنین ابن عاشور برای روشن نمودن داستان «صلب عیسی» با استناد به آیه قرآنی و انجیل برنابا اعلام می‌کند که عیسی علیه السلام کشته نشده است، البته در تفسیرش به اختلاف فرق مسیحی در این مورد اشاره می‌کند. 64
- 3 - ابن عاشور در تفسیرش، هر جا که لازم بداند، مواضع سجود آیات قرآنی را مشخص می‌کند. وی در تعیین مواضع سجود به سه معیار متمسک می‌شود، بدین گونه:
  - الف - تصریح خود آیه
  - ب - عمل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم
  - ج - اتفاق و اجماع امت بر آن
 برای مثال، ابن عاشور آیه 58 سوره مریم را با استناد به عمل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم 65، آیه 25 نمل را با استناد به تصریح خود آیه 66 و آیه 60 فرقان را با استناد به اتفاق امت 67 از مواضع سجود برمی‌شمرد.

4 - از ویژگی‌های آشکار تفسیر ابن عاشور، عدم توجه مفسر به فضایل سوره‌ها است. گاهی مفسر، بدون ذکر متن روایت اشاره می‌کند که روایاتی در فضیلت سوره یا آیه از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسیده است. 68

5- بیان تقسیمات سوره‌های قرآنی از برجستگی‌های «التحریر و التنویر» است. برای مثال، ابن عاشور با تعریف «سور مفصل» سوره حجرات را اولین سوره از این سوره‌ها برمی‌شمرد 69 و سوره عبس را اولین سوره از سوره‌های «اوسط المفصل» و سوره لیل را آخرین سوره از این سوره‌ها می‌داند. 70

6 - تفصیل بیش از حد مباحث نحوی و بلاغی در این تفسیر، گاهی خواننده را ملول ساخته، از زیبایی این تفسیر می‌کاهد. برای مثال، شرح بیش از حد کلماتی، چون «ماذا» 71، «ویل» 72 و... این تفسیر را به یک کتاب نحو تبدیل کرده است؛ می‌توان با گردآوری این‌گونه مباحث، یک کتاب نحوی مستقل از تفسیر ابن عاشور را به چاپ رساند.

7 - تفسیر التحریر و التنویر خالی از مباحث اخلاقی نیست. ابن عاشور متناسب با آیه، با بهره‌گیری از کتاب‌های اخلاقی به بیان مطالبی پیرامون موضوع اخلاقی مطرح شده در آیه می‌پردازد. برای مثال، در تفسیر عبارت «غیر المغضوب» به بیان دیدگاه حکمای اخلاق درباره «غضب» می‌پردازد. 73

8 - یکی از برجستگی‌های تفسیر التحریر و التنویر، توجه به اوضاع جاری در جامعه مسلمان است. ابن عاشور، گاهی به حاکمان و مسئولان مسلمان هشدارها و تذکراتی می‌دهد که نشان از نگرانی وی دارد. وی عملکرد حاکمان امت‌های اسلامی را بر سرنوشت ملت‌ها مؤثر دانسته، آنان را در پیشگاه امت‌هایشان مسئول برمی‌شمارد و از خیانت در امانت محوّل شده بر ایشان برحذر می‌دارد 74 و آنها را موظف به تأمین امنیت، حفظ مرزهای اسلامی و حفظ اموال امت‌هایشان و... می‌داند. در این راستا، نقش عالمان دینی را در سعادت امت‌ها مؤثر دانسته و بر این باور است که هدایت مردم و حاکمان آنها به راه حق و درست بر عهده عالمان دینی است. 75 در جایی دیگر از تفسیرش، مفسر اصلاح‌گر ما، اصلاحات عقیدتی را مادر تمام اصلاحات اجتماعی معرفی می‌کند و با تصریح به این اصل، امت‌های اسلامی را به آن تشویق می‌کند و گسترش آزادی و رهایی از بند دیگران را از اصول مهم دین اسلام برمی‌شمرد و باری دیگر از گرایش‌های اصلاحی خویش پرده برمی‌دارد و جامعه اسلامی را به رهایی از بند استعمار فرامی‌خواند. با چنین رویکردی، مفسر ما، تفسیرش را در ردیف تفاسیر عصری قرار می‌دهد. 76

1 - دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، 4/171.

2 - از جزئیات زندگی وی آگاهی چندانی به دست نیامد.

3 - بورقیه شکستن روزه در ماه رمضان را مباح می‌دانست. ابن عاشور با استناد به آیه صیام به این فتوا اعتراض کرد و با عبارت «صدق الله و کذب بورقیه» وی را تخطئه کرد.

4 - اعلام، خیرالدین زرکلی، دارالعلم للملایین، بیروت، 6/174.

5 - ابن عاشور از معاصرانی است که زندگی نامه‌ای از خود برجای نگذاشته است. در زیستنامه‌ها هم به جز پاره‌ای از آنها، به زندگی وی اشاره‌ای نشده است. آنچه گذشت، از سایت (al sal nschool) به دست آمده است. برای آگاهی بیشتر، رک:

[www.salnschool.com/green-waha/realnen/htm](http://www.salnschool.com/green-waha/realnen/htm)

- 6 - تفسیر جامع، تفسیری است که مباحث فقهی، کلامی، روایی، لغوی و... در آن به چشم می‌خورد.  
7 - اعلام 6/174.
- 8 - نبیل احمد، مسقر، منهج الامام الطاهر بن عاشور فی تفسیر التحریر و التنویر، چاپ اول، دارالمصریه، 12/.
- 9 - التحریر و التنویر، محمد طاهر بن عاشور، چاپ اول، مؤسسه التاریخ، بیروت 1/5.  
10 - همان 1/8.
- 11 - همان، 1/200.
- 12 - برای مقایسه این دو روش متفاوت، رک: همان 5/8\_ 20/6. ابن عاشور این بخش را با عنوان‌هایی مانند «اغراض السوره»، «محتویات هذه السوره» از مطالب دیگر جدا می‌کند.  
13 - التحریر و التنویر، 3/63\_ 11/345\_ 17/16\_ 7/16\_ 3/33.  
14 - همان، 1/285.
- 15 - همان.
- 16 - برای آگاهی بیشتر، رک: ایزوتسو، توشیهیکو، خدا، انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، چاپ پنجم، شرکت سهامی انتشار، 1381 ش.  
17 - التحریر و التنویر، 1/291-230.  
18 - همان، 1/322.
- 19 - همان، 7/21.
- 20 - همان، 7/57.
- 21 - در اصطلاح نحویان «حال» چنین تعریف می‌شود: وصفی نکره و مشتق است که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول را نشان می‌دهد؛ مبادی العربیه، رشید شرتونی، تصحیح حمید محمدی، مؤسسه دارالذکر للتحقیق و النشر، 1423 هـ، 4/36.
- 22 - التحریر و التنویر، 30/308.
- 23 - همان، 14/43.
- 24 - عبارت «کل فی فلک» را از پایان عبارت هم که بخوانید، دوباره همان عبارت به دست می‌آید و تغییری در معنا و لفظ آن به وجود نمی‌آید. در علم بلاغت به چنین حالتی «مقلوب مستوی» گویند.  
25 - التحریر و التنویر، 17/45.
- 26 - همان، 30/16.

- 27 - همان، 20/92.
- 28 - همان، 30/28.
- 29 - همان، 16/13.
- 30 - همان.
- 31 - همان، 2/446.
- 32 - همان، 30/503.
- 33 - همان، 1/418.
- 34 - همان، 16/13.
- 35 - همان، 2/210.
- 36 - همان، 30/353.
- 37 - آنها بر این باورند که ایمان همان اعتقاد، قول و عمل است.
- 38 - التحریر و التنویر، 1/262-268.
- 39 - همان.
- 40 - همان، 1/253.
- 41 - همان، 1/374.
- 42 - همان، 61-62\_ 17/62.
- 43 - همان، 29/329\_ 252 - 6/251.
- 44 - امامیه به «مسح رجلین» نظر دارد، برای آگاهی بیشتر، ر.ک: العروه الوثقی، محمد کاظم طباطبایی یزدی، چاپ سوم، مؤسسه الاعلمی، بیروت، 1409 هـ ، 1/210.
- 45 - طبری حکم به تخییر «مسح» و «غسل» می دهد. جامع البیان، محمد بن جریر طبری، دارالفکر، بیروت، 1415 هـ ، 6/177.
- 46 - التحریر و التنویر، 5/52.
- 47 - همان، 4/240.
- 48 - برای آگاهی بیشتر، ر.ک: الاتقان، جلال الدین سیوطی، تحقیق مصطفی دیب البغا، چاپ پنجم بیروت، 1422 هـ ، 2/1005.
- 49 - برای آشنایی با این دیدگاه ابن عاشور، ر.ک: التحریر و التنویر، 18/20\_ 8/31 و...
- 50 - همان، 13/203.
- 51 - برای آگاهی بیشتر در این موضوع، ر.ک: التمهید، محمد هادی معرفت، چاپ مهر، قم، 1397 هـ .، 6/13: اعجاز القرآن و البلاغۃ النبویۃ، مصطفی صادق رافعی، چاپ چهارم، مطبعۃ الاستقامۃ، 1359 هـ / 216.
- 52 - مفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق محمد سعید گیلانی، المكتبة المرتضویۃ، بی تا، 490/.

- 53 - التحرير و التنوير، 1/639
- 54 - همان.
- 55 - همان، 4/56؛ برای آگاهی بیشتر، ر.ک: 28/41-42\_ 2/450\_ 2/500.
- 56 - گروهی از قرآن پژوهان، دو آیه نخست را ناسخ آیه سوم می‌دانند.
- 57 - التحرير و التنوير، 5/256؛ برای آگاهی بیشتر از دیدگاه ابن عاشور، ر.ک: 2/200\_ 2/597\_ 3/173.
- 58 - برای آگاهی بیشتر، ر.ک: همان، 2/597\_ 3/173.
- 59 - اتقان 2/995.
- 60 - برای نمونه، ر.ک: التحرير و التنوير، 12/94.
- 61 - التحرير و التنوير، 5/55؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: 8/42\_ 2/38-39\_ 9/34-35\_ 19/281.
- 62 - همان، 11/8\_ 12/7.
- 63 - همان، 8/257؛ برای آگاهی بیشتر، ر.ک: 1/492\_ 2/466.
- 64 - همان، 4/307.
- 65 - همان، 16/58-59.
- 66 - همان، 19/251.
- 67 - همان، 19/84.
- 68 - همان، 6/8.
- 69 - همان، 26/179.
- 70 - همان، 30/89.
- 71 - همان، 11/102.
- 72 - همان، 1/79.
- 73 - همان، 1/195؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: 1/277.
- 74 - همان، 24/212.
- 75 - همان، 22/48.
- 76 - برای آگاهی بیشتر، ر.ک: قرآن و تفسير عصری، محمد علی ایازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران، 1372 ش، 54/.